www.jgk.imamreza.ac.ir

پژوهشنامه خراسان بزرگ

دوره ۱۴، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۲

ISC | MSRT | ICI

شاپا چاپی: ۶۱۳۱-۲۲۵۱ شاپا الکترونیکی: ۱۶۷۱-۲۷۱۷

مقاله پژوهشی

بررسی و گونه‌شناسی دخمه‌های آسیای‌میانه از دورهٔ یونانی‌مآبی تا سده‌های میانهٔ اسلامی

سید مهدی موسوی‌نیا *(الف)

الف) استادیار، گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه نیشابور، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۱

شماره صفحات: ۴۲-۲۳

واژگان کلیدی:

تدفین زردشتی، دخمه‌گذاری، دورهٔ یونانی‌مآبی، آسیای‌میانه، خوارزم، سغد

استناد به مقاله:

موسوی‌نیا، سید مهدی. (۱۴۰۲). «بررسی و گونه‌شناسی دخمه‌های آسیای‌میانه از دورهٔ یونانی‌مآبی تا سده‌های میانهٔ اسلامی». *پژوهشنامه خراسان بزرگ*. ۱۴. (۵۱)، ۲۳-۴۲.

از دستگاه خود برای اسکن و خواندن مقاله به صورت آنلاین استفاده کنید.

چکیده

یکی از شیوه‌های تدفین در آئین زردشتی دخمه‌گذاری است. با توجه به ریشهٔ شرقی این آئین، احتمالاً این سنت تدفینی از آسیای‌میانه آغاز شده و کمی بعد به رایج‌ترین سنت دفن مردگان زردشتی تبدیل شده است. بر اساس داده‌های باستان‌شناسی و متون کلاسیک، واگذاری اجساد زردشتی تا سدهٔ دوم ق.م در فضای باز و فاقد سازه‌های معماری موسوم به دخمه انجام شده است. در تحقیق حاضر تلاش می‌شود ضمن بررسی تاریخی سنت دخمه‌گذاری، تحولات شکلی ایجادشده در دخمه‌های زردشتی آسیای‌میانه از آغاز ساخت دخمه‌های دست‌سازدر سدهٔ دوم ق.م تا آخرین نمونهٔ شناسایی‌شده در سدهٔ سیزدهم میلادی موردبررسی و مطالعه قرار گیرد. در این راستا سه پرسش قابل‌طرح است: ۱. با عنایت به خاستگاه آئین زردشتی در مناطق شرقی، آیا می‌توان شروع سنت دخمه گذاری در دخمه‌های دست‌ساز را به آسیای‌میانه منسوب کرد؟ ۲. سنت دخمه‌گذاری در آسیای‌میانه در گذر از یونانی‌مآبی تا اواسط دورهٔ اسلامی چه تحولاتی را پشت سر گذاشته است؟ ۳. این تحولات به چه نحو و تا چه اندازه در ساختار معماری دخمه‌های زردشتی انعکاس یافته است؟ به‌منظور پاسخ به پرسش‌های طرح‌شده، از روش توصیفی-تحلیلی استفاده گردیده است. به‌علاوه، استفاده از متون تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی به همراه بررسی مقایسه‌ای رویکرد تحقیق حاضر در پاسخ به پرسش‌های پیش رو است. این تحقیق ضمن اثبات ریشهٔ شرقی دخمه‌های دست‌ساز، نشان می‌دهد که دخمه‌های آسیای‌میانه دارای سه سنت متفاوت معماری هستند؛ سنت‌هایی که شکل‌گیری و تحولات ایجادشده در آن‌ها را می‌توان در بافتار تاریخ آسیای‌میانه ارزیابی و مطالعه کرد.

DOI: https://doi.org/10.22034/JGK.2023.376843.1094
URL: https://jgk.imamreza.ac.ir/article_179547.html

نویسنده مسئول مکاتبات: (m.mousavinia@neyshabur.ac.ir)

مقدمه

واگذاری اجساد در فضای باز و یا در سازه‌های تدفینی به‌منظور خوردن اجساد متوفی توسط مردارخواران یکی از روش‌های تدفین زردشتیان بوده است. بااینکه ریشهٔ این شیوهٔ تدفین به هزاران سال پیش از رواج آئین زردشتی به فرهنگ‌های نوسنگی لوانت (Mellaart, 1967: 169-170; Rollefson, 2002: 179; Galili et al, 2005: 10-12; Erdem, 2006: 26-27) و ایران بازمی‌گردد(Hole andFlannery, 1963: 245-246; Hole, 1977: 92; Voigt, 1983:72-78; Weeks, 2013: 52-53; McAuley, 2013: 8). به دلیل استفادهٔ آئین زردشتی از این شیوهٔ تدفین و رواج آن، امروزه این سنت تدفین اغلب با فرهنگ زردشتی شناخته می‌شود. با توجه به خاستگاه شرقی آئین زردشتی، قدیمی‌ترین نمونه‌های زردشتی این سنت تدفین را باید در فرهنگ‌های آسیای‌میانه جستجو کرد. بااینکه ارتباط شیوه‌های تدفین با آئین‌های دنیای باستان مقوله‌ای به‌مراتب پیچیده است، به دلیل رواج آئین زردشتی در دورهٔ هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ق.م)، سنت دخمه‌گذاری از این دوره به بعد را می‌توان با اطمینان بیشتربه این آئین ایرانی نسبت داد. متون کلاسیک به رواج خورشیدنگرشنی در دورهٔ هخامنشی در شرق ایران اشاره می‌کنند (Herod. Hist. 181, 140; Cicero. Tusc. I 45, 108; StraboXI, XI, 3) و داده‌های باستان‌شناسی مصادیق عینی آن‌ها را کشف و ارائه می‌کنند (Sagdullaev, 1990: 34; Francfort, 2001: 221-235; Besenval et al, 2009: 1021; Rapin and Khasanov, 2013: 51; Grenet, 2015: 143). بااین‌حال، با استناد به داده‌های باستان‌شناسی، سنت دخمه‌گذاری در دخمه‌های دست‌ساز پس از دورهٔ هخامنشی و از دورهٔ یونانی‌مآبی در سدهٔ دوم ق.م در آسیای میانه رواج یافته است. رواج آئین زردشتی در دورهٔ هخامنشی و آزادی دولت به شهروندان برای انجام آزادانهٔ مراسم تدفین باعث شد دخمه‌گذاری نه در فضاهای محدود دست‌ساز، بلکه در فضاهای باز و بدون نگرانی از بی‌حرمتی به ساحت مردگان انجام پذیرد. کشف پراکنده و از هم گسیختهٔ قطعات استخوان انسانی در لایه‌های هخامنشی محوطه‌های آسیای‌میانه مانند تپه زرگران (Besenval et al, 2009: 1021)، کیزیلچا۱ (Sagdullaev, 1990: 34) و سنگیرتپه (Rapin and Khasanov, 2013: 51) نشان می‌دهد در این دوره سنت دخمه‌گذاری بدون سازه‌های معماری انجام شده است. از طرف دیگر، از لابه‌لای خطوط گزارش استرابو که به منسوخ شدن این شیوهٔ دخمه‌گذاری توسط اسکندر اشاره می‌کند (StraboXI, XI, 3) تلویحاً می‌توان به ساخت اولین دخمه‌های دست‌ساز در دورهٔ یونانی‌مآبی پی برد. موردی که داده‌های باستان‌شناسی آسیای‌میانه نیز از آن پشتیبانی می‌کند. دخمه‌های ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-120)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 11-49)، مِشکِلی (Baratov, 2013: 27-33) و استفادهٔ مجدد از تئاتر آی خانم به‌عنوان دخمه (Bernard, 1978: 440-441) همگی مربوط به سدهٔ دوم ق.م از نمونه‌های عینی دخمه‌های دست‌ساز در این برهه زمانی در جغرافیای آسیای‌میانه است.در این تحقیق تلاش می‌شود با استناد به متون نوشتاری و داده‌های باستان‌شناسی ضمن گمانه‌زنی راجع به ارتباط سنت دخمه‌گذاری در آئین زردشتی و جغرافیای آسیای میانه،تحول دخمه‌های این منطقه از دورهٔ یونانی‌مآبی تا سده‌های میانهٔ اسلامی ارزیابی گردد. به‌علاوه، گونه‌شناسی دخمه‌های زردشتی بر اساس مشخصات معماری از دیگر اهداف تحقیق پیش رو است. در راستای اهداف تعیین‌شده، بررسی تاریخی سنت دخمه‌گذاری، ارزیابی داده‌های باستان‌شناسی و بررسی متون کلاسیک در جغرافیای مورد مطالعه ضروری به نظر می‌رسد.

پیشینه پژوهش

هنگامی که از بررسی تاریخی سنت دخمه‌گذاری سخن به میان می‌آید باید در ابتدا به وجود دو سنت متفاوت دخمه‌گذاری اشاره نمود. در یک مورد دخمه‌گذاری در فضای باز و بدون سازه‌های معماری و در مورد دیگر این سنت تدفینی درون سازه‌های معماری موسوم به دخمه صورت می‌گیرد. بااینکه واگذاری اجساد در فضای باز سنتی کهن در فرهنگ‌های پیش از تاریخ لوانت (Mellaart, 1967; Rollefson. 2002: 179; Galili et al. 2005: 10-12; Erdem, 2006: 26-27) و ایران است (Hole andFlannery, 1963: 245-246; Hole, 1977: 92;

Voigt, 1983:72-78; Weeks, 2013: 52-53; McAuley, 2013: 8)، این واگذاری اغلب در ارتفاعات و بلندای کوه‌ها، بدون ایجاد ساخت و سازهای معماری انجام گرفته است. احتمالاً سازهٔ منقوش روی سفال چاتال هویوک از دورهٔ نوسنگی، قدیمی‌ترین مصداق سازه‌های تدفینی مرتبط با واگذاری جسد در دنیای باستان است (Mellaart, 1967: 169). بعدتر سنت واگذاری جسد در فضای باز، احتمالاً از طریق فرهنگ‌های فوق به فرهنگ‌های مس و سنگ (Bonora and Vidale, 2013: 156) و مفرغ (:Sarianidi, 2007: 162-164; Sarianidi, 2010 50) آسیای‌میانه رسید. نمونهٔ توأم با ساختار معماری این سنت تدفینی در لایهٔ بلخی-مروی محوطهٔ گنورتپه در ترکمنستان گزارش شده است. سارییانیدی از کشف یک دخمه خبر می‌دهد که می‌توان آن را نمونهٔ متقدم دخمه‌های زردشتی آسیای‌میانه قلمداد کرد. دخمه با دیوارهایی محدود گردیده و دارای یک درب ورودی برای ورود سگ‌های آموزش دیده است. سقف دخمه برای تابش آفتاب و ورود پرندگان شکاری تا حدودی باز بوده است. کشف قطعات استخوان انسانی در فضای دخمه نشان می‌دهد استخوان‌ها در همان محل نگهداری شده است (;Sarianidi, 1998, 71 (Sarianidi, 2007: 162-164; Sarianidi, 2010: 50. در برخی محوطه‌های عصر آهن (;Joglekar, 1998, 115 Lecomte, 2005, 466; Bendezu-Sarmiento, 2006; Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2015: 303-304) و دورهٔ هخامنشی (;Sagdullaev1990: 34 Besenval et al, 2009: 1021; Rapin and Khasanov, 2013: 51) در آسیای‌میانه قطعات پراکندهٔ استخوان انسانی یافت شده است که مصداق دخمه‌گذاری در فضای باز تفسیر شدند.

دخمه‌های دست‌ساز اولین‌بار از دورهٔ یونانی‌مآبی ظاهر می‌شوند و تا سده‌های میانهٔ اسلامی ادامه می‌یابند. دخمهٔ ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-120)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 11-49) و مِشکِلی (Baratov, 2013: 27-33) در ازبکستان مربوط به سدهٔ دوم ق.م قدیمی‌ترین دخمه‌های دست‌ساز زردشتی در آسیای‌میانه است. همزمان بومیان زردشتی ولایت تخار در افغانستان از ظرفیت تئاتر شهر آی‌خانم پس از عزیمت یونانی‌ها، برای واگذاری اجساد در فضای آن استفاده کرده بودند (Bernard, 1978: 440-441). این سنت در سدهٔ چهارم میلادی در یک ساختار معماری متفاوت در چیلپیک (Tolstov, 1948: 71-72) ادامه یافت. دخمهٔ پایکِند (Meytarchiyan, 2001; Pak, 2017: 223-225)، دورمن‌تپه (KurKina 2005: 59-65; ShishKina and InevatKina 2012; Grenet, 2012) و منگیت (Rapoport, 1971: 98-100; Pak, 2017: 220) ادامهٔ سنت دخمه‌های دست‌ساز از سدهٔ ششم میلادی تا اوایل دورهٔ اسلامی در ازبکستان و آسیای‌میانه است. این سنت درنهایت در دخمهٔ فرینکِت، آخرین دخمهٔ زردشتی آسیای‌میانه در ازبکستان مربوط به سدهٔ سیزدهم میلادی تحول و تداوم یافت (,Grigoriev, 1939: 149; Pak 2017: 226-227). لازم به ذکر است، سنت دخمه‌های دست‌ساز در دورهٔ اسلامی از مرزهای آسیای میانه فراتر رفت و به رایج‌ترین شیوهٔ تدفین اقلیت زردشتی تا سده‌های متأخر اسلامی تبدیل شد.

در کنار داده‌های باستان‌شناسی، متون نوشتاری نیز اطلاعات محدودی از این سنت تدفینی در آسیای میانه به دست می‌دهد. هرودوت با اشاره به رواج این سنت در شرق ایران، آن را رسم مغ‌ها می‌داند (Herod. Hist. 181, 140) و سیسرون به رواج آن در منطقه هیرکانیان اشاره می‌کند (Cicero. Tusc. I 45, 108). دیودور سیسیلی در ضمن شرح لشکرکشی اسکندر به گدروزیا (بلوچستان) به رواج این سنت در میان اورئیت‌ها (Oreitae) اشاره می‌کند (Diod. 17.105. 1-2). استرابو در شرح فتح بلخ توسط اسکندر به بقایای استخوان انسانی در دیوارهای شهر اشاره می‌کند (StraboXI, XI, 3). او در جای دیگر در ضمن اشاره به رسوم مردمان تاکسیلا به این سنت تدفین اشاره می‌کند (ibid, XV, 1). کنت کورث در ضمن شرح قتل بسوس والی بلخ به این شیوهٔ تدفین اشاره کرده است (QuinteCurce VII, 6). ژوستین (Justin, XLI, 3) نیز بدین سنت تدفینی اشاره می‌کند و پورفیری به رها کردن افراد مسن و بیمار در هیرکانیا و سکاها اشاره کرده است (Porph. Reign. Just.Abst. IV 21). آگاثیاس از رواج

خورشیدنگرشنی و خوردن اجساد توسط پرندگان و سگ‌ها در میان ایرانیان اطلاعاتی ارائه می‌کند (Agath. Reign. Just.II 22-23) و پروکوپیوس به ممنوعیت قرار دادن جسد درون زمین در میان ایرانیان خبر می‌دهد (Procop. I 11, 35). در دایره‌المعارف تانگ تیِن اطلاعات جالبی از خوردن گوشت اجساد توسط حیوانات و دفن استخوان انسان‌ها در سمرقند در آغاز سدهٔ هفتم میلادی در دست است (Chavannes, 1903: 133; Bartold, 1968: 346). نیکیتا یاکولوویچ بیچورین نیز با استناد به وقایع‌نگاری چینی، به رها کردن مردگان در کوه‌ها توسط پارسیان اشاره می‌کند (Bichurin, 1951, 169). در اسناد سغدی (Livshits, 2008: 49–58) و باکتریایی (Sims-Williams, 1997: 20-21) نیز به دخمه‌گذاری اشاره شده است. به نظر می‌رسد سغدی‌های تبعیدشده در دون هوانگ چین تا سدهٔ دهم میلادی همچنان سنت‌های زردشتی را حفظ کرده بودند (Grenet and Zhang, 1996: 175-186).

با ورود اسلام به ایران، باوجود فشارهای جامعهٔ اسلامی، زردشتیان آسیای‌میانه همچنان سنت‌های فرهنگی خود را حفظ کردند. زردشتیان سمرقند در دورهٔ حکمرانی خلیفه مأمون، دربارهٔ بازسازی یک دخمه از زردشتیان فارس و کرمان سؤال می‌کنند (Dhabhar, 1932: 104–105). بلاذری در ضمن شرح فتح خراسان توسط اعراب، از شخصی به نام الاسود نام می‌برد که آرزو داشته است به شیوهٔ زردشتی دفن شود (بلاذری، ۱۹۸۸: ۵۶۳). نرخشیبه جدا کردن مکانیکی گوشت طغشاده اشاره می‌کند که یادآور سنت زردشتی واگذاری جسد است (نرخشی، ۱۳۶۳: ۸۵). ابوریحان بیرونی اشاره می‌کند که مردمان خوارزم برای ارواح مردگان خود در دخمه‌ها خوراک می‌گذاشتند (ابوریحان بیرونی، ۱۸۷۶: ۲۳۷). در پامیر و بدخشان در سدهٔ سیزدهم میلادی، برخی مردمان بومی همچنان به سنت‌های زردشتی پایبند هستند (Scott, 1984; Grenet, 2015: 145). هجوم ایلخانان مغول و بعدتر تیمور و گسترش مصائب آن،باعث متواری شدن اقلیت زردشتی و اسکان آن‌ها در مناطقی مانند یزد گردید که از مراکز تحول خیر وقت فاصله داشتند (رهبر، ۱۳۹۸: ۳۱۷-۳۴۸). اشارهٔ نیکولای ایوانوویچ وسلوفسکی به بیرون آوردن یک مرده از قبر و جدا کردن گوشت آن و انتقال استخوان مرده به زادگاهش در میان مردمان قرقیز در خیوه در ازبکستان در سدهٔ نوزدهم میلادی (Veselovski, 1907: IV) و قرار دادن مردگان در یک صندوق در خوارزم در سدهٔ معاصر (Snesarev, 1969: 148-51; Russell, 2000: 562) یادآور سنت دیرپای دخمه‌گذاری در آسیای‌میانه است، سنتی که امروزه همچنان در میان برخی از مردمان فلات تبت و بومیان جبال هندوکش در استان نورستان افغانستان ادامه دارد (Geiger, 1885: 88).

روش پژوهش

این پژوهش به لحاظ ماهوی، کاربردی و به لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است. در انجام تحقیق از مطالعات میدانی و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. این پژوهش در محدودهٔ مکانی آسیای‌میانه و در دورهٔ زمانی تاریخی-اسلامی به بررسی، مطالعه و گونه شناسی دخمه‌های آسیای میانه پرداخته است.

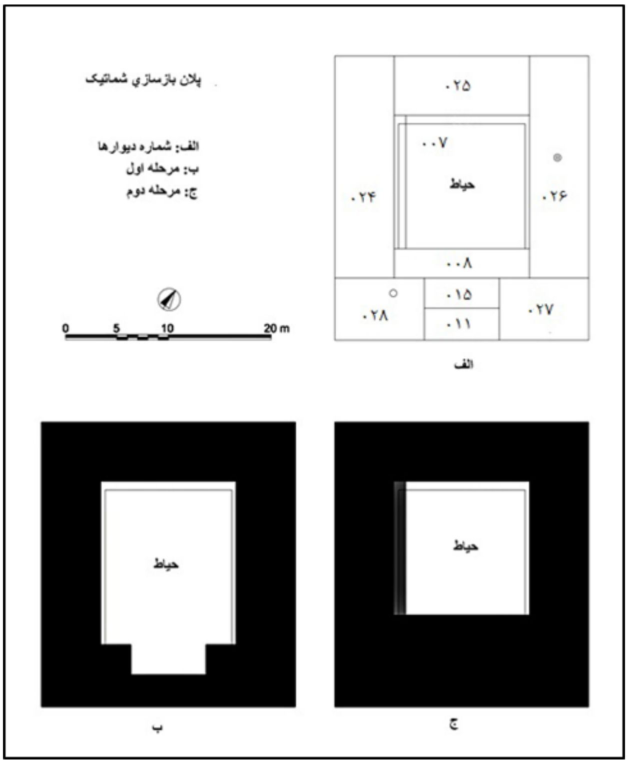
گونه شناسی دخمه‌های آسیای‌میانه

با استناد به مطالعات باستان‌شناسی دخمه‌های توأم با معماری از سدهٔ دوم ق.م در آسیای‌میانه آغاز می‌شود و تا سده‌های میانهٔ اسلامی ادامه می‌یابند. این دخمه‌ها بر اساس مشخصات معماری و نحوهٔ واگذاری جسد به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند: ۱. دخمه‌های دست‌ساز، ۲. دخمه‌های طبیعی و ۳. استفاده مجدد از فضاهای متروکه به‌عنوان دخمه. در ادامه و به تفکیک، مشخصات و نمونه‌های عینی این گونه‌ها موردبررسی و ارزیابی قرار خواهند گرفت.

از ارکورگان تافرنکِت، دخمه‌های دست‌ساز

بر اساس گزارش نویسندگان کلاسیک مانند دیودور سیسیلی (Diod. 17.105. 1-2)، استرابو (StraboXI, XI, 3) و کنت کورث (QuinteCurce VII, 6) رسم واگذاری اجساد در فضای باز تا اوایل دورهٔ سلوکی در شرق و شمال شرق ایران رواج داشته است. احتمالاً آنگونه که استرابو اشاره می‌کند این رسم در زمان اسکندر منسوخ شده است (StraboXI, XI, 3). با استناد به داده‌های باستان‌شناسی هیچ شاهدی مبنی بر وجود دخمه‌های توأم با معماری در آسیای میانه تا پیش از سدهٔ دوم ق.م در دست

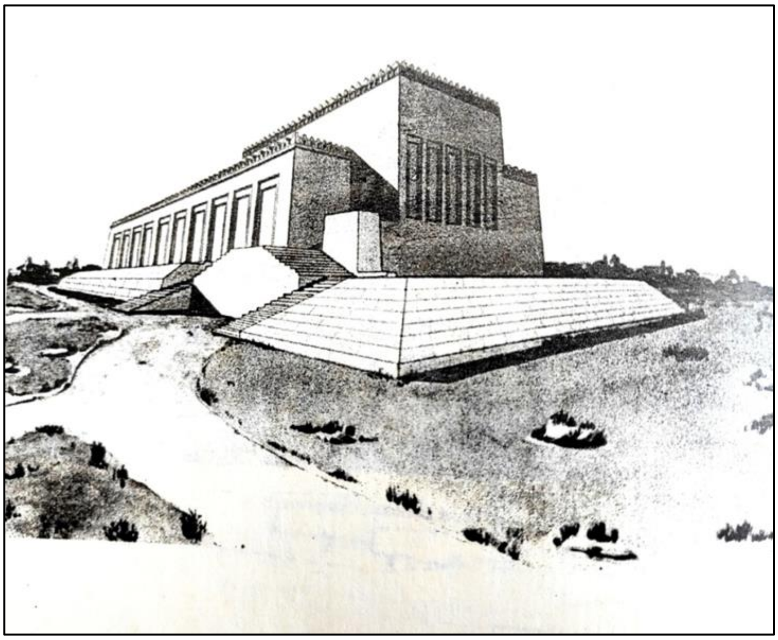
نیست. این مهم همسو با نگاه نویسندگان کلاسیک، می‌تواند چنین تفسیر شود که از دورهٔ هخامنشی تا سدهٔ دوم ق.م مردگان زردشتی در فضای باز، بدون نیاز به سازه‌های تدفینی، خورشیدنگرشنی می‌شدند.احتمالاً دخمه‌های دست‌ساز اولین نمونه‌های توأم با معماری هستند که از سدهٔ دوم ق.م تا سده‌های میانهٔ اسلامی ادامه می‌یابند. نمونهٔ این سنت تدفینی در ۱. آنگکامالایا در خوارزم مربوط به سدهٔ اول و دوم ق.م (Minardi andAmirov, 2017: 37) (تصویر ۱)، ۲. ارکورگان در سغد مربوط به سدهٔ دوم ق.م (Suleymanov, 2000: 115-120)، ۳. مِشکِلی در خوارزم مربوط به سدهٔ دوم ق.م (Baratov, 2013: 33)، ۴. پایکِند در سغد مربوط به سدهٔ ششم الی دهم میلادی(Pak, 2017: 224)، ۵. دورمن‌تپه در سمرقند مربوط به سدهٔ هفتم و هشتم میلادی (KurKina 2005: 59-65)، ٦. منگیت در خوارزم مربوط به سدهٔ هفتم و هشتم میلادی (Rapoport, 1971: 98; Pak, 2017: 220) و ۷. فرینکِت در سغد مربوط به سدهٔ سیزدهم میلادی (Grigoriev, 1939: 149; Pak, 2017: 226-227) گزارش شده است.



تصویر ۱: پلان بازسازی شماتیک دخمهٔ آنگکامالایا در خوارزم (Minardi and Amirov, 2017: 17). اصلاح پلان توسط نگارنده

در این‌گونه از دخمه‌های زردشتی که با خشت، سنگ و آجر ساخته شده‌اند، تدفین در فضاهای از پیش‌ساخته شده انجام می‌گیرد. این‌گونه از دخمه‌های زردشتی در دشت و یا بلندی تپه‌ها ساخته شده‌اند. برخی از این دخمه‌ها مانند ارکورگان (Suleymanov 2000: 119)، مِشکِلی (Baratov, 2013: 33)، دورمن تپه (KurKina 2005: 59-60) و فرینکِت (Grigoriev, 1939: 149) روی سکو ساخته شده‌اند (تصویر ۲). در نمونهٔ انگکامالایا فضای خورشیدنگرشنی ۲۷۰ سانتیمتر بالاتر از خاک سطحی است. این بالاآمدگی به دلیل وجود دولایه خاک رس در حدفاصل دیوارها است که باعث بالا آمدن سطح دخمه شده است. احتمالاً این بالاآمدگی عمدی که با خاک انجام شده استبه دلیل جلوگیری از آلودگی زمین صورت گرفته است. درنتیجه در آنگکامالایا یک فضای برجستهٔ مرکزی دیده می‌شود که توسط دیوارهایی حفاظت‌شده و مشخصهٔ آن عدم دسترسی به سطح زمین است (Minardi and Amirov, 2017: 16-17). احتمالاً هم سکوسازی و هم بالا آوردن عمدی سطح دخمه به دلیل ایجاد فاصله بین زمین و مکان

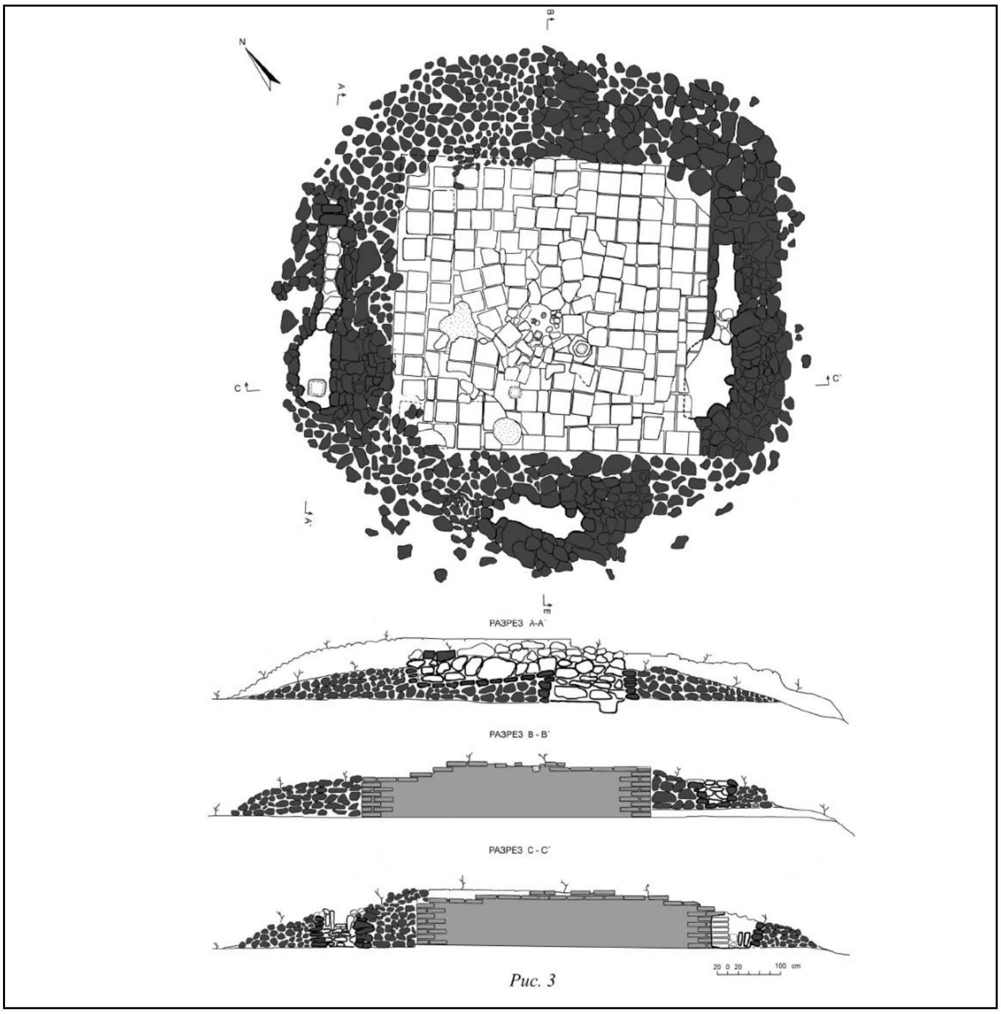
خورشیدنگرشنی بوده است. مکان خورشیدنگرشنی نیز یا به‌صورت جداگانه طراحی شده است و یا از فضای حیاط مانند بدین منظور استفاده گردیده است. در برخی موارد مانند ارکورگان (Suleymanov 2000: 119)، مِشکِلی (Baratov, 2013: 33) و دورمن‌تپه (KurKina 2005: 61-63)، در محل خورشیدنگرشنی بقایای سنگ‌فرش کشف شده است که نشان دهندهٔ ایجاد فاصله بین تدفین و خاک هست. کشف بقایای انگشتان دست درون توده‌ای از گِل در پایکِند (Pak, 2017: 224-225) و زنجیرها و دستبندهای آهنی در فرینکِت (Grigoriev, 1939: 149) به‌منظورجلوگیری از انتقال جسد به بیرون از دخمه وجه دیگری از نحوهٔ خورشیدنگرشنی در دخمه‌های آسیای‌میانه است که در این گروه از دخمه‌ها دیده می‌شود.



تصویر ۲: طرح بازسازی دخمهٔ ارکورگان در سغد (Suleymanov, 2000: fig 57)

کشف قطعات استودان‌های قابل‌حمل در پایکِند (Pak, 2017: 224)، دورمن تپه (KurKina 2005: 59-65; ShishKina and InevatKina 2012) و منگیت (Rapoport, 1971: 99; Pak, 2017: 220) به همراه بقایای ظروف سفالی حاوی استخوان‌های انسانی در فرینکِت (Grigoriev, 1939: 149) نشان‌دهندهٔ نحوهٔ نگهداری از استخوان‌های انسانی پس از خورشیدنگرشنی است. در این گروه از دخمه‌ها در کنار فضای روباز خورشیدنگرشنی، اتاق‌هایی ساخته شده‌اند. متأسفانه دخمه‌های آسیای‌میانه به‌خوبی کاوش و مطالعه نشده‌اند، بنابراین نمی‌توان با اطمینان راجع به کاربری این اتاق‌ها اظهارنظر نمود. ۱. اتاق‌های نگهداری استودان (Grenet, 2012: 37)، ۲. محل نگهداری و نیایش آتش (Suleymanov, 2000: 115-117; Minardi and Amirov, 2017: 21) و ۳. فضایی برای نگهداری موقت از جسد پیش از واگذاری (Baratov, 2013: 27-33) مهم‌ترین فرضیه‌های مطرح راجع به اتاق‌های پیرامون دخمه‌ها است. کشف بقایای زغال و خاکستر در ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-117)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 21)، دورمن‌تپه (KurKina 2005: 63-65) و منگیت (Rapoport, 1971: 99-100; Pak, 2017: 220) نشان می‌دهد در برخی از دخمه‌های این گروه فضاهایی برای نگهداری از آتش تعبیه شده بودند. در مجاورت ورودی و اتاق برخی دخمه‌ها مانند مِشکِلی (Baratov, 2013: 33) و دورمن‌تپه (KurKina 2005: 62)، گودال کم‌عمقی کشف شده است که گمان می‌رود گودال نگهداری از کفن مردگان پس از واگذاری اجساد در دخمه‌ها بوده است (تصویر ۳). در برخی از دخمه‌های این گروه مانند ارکورگان (Suleymanov 2000: 119)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov,

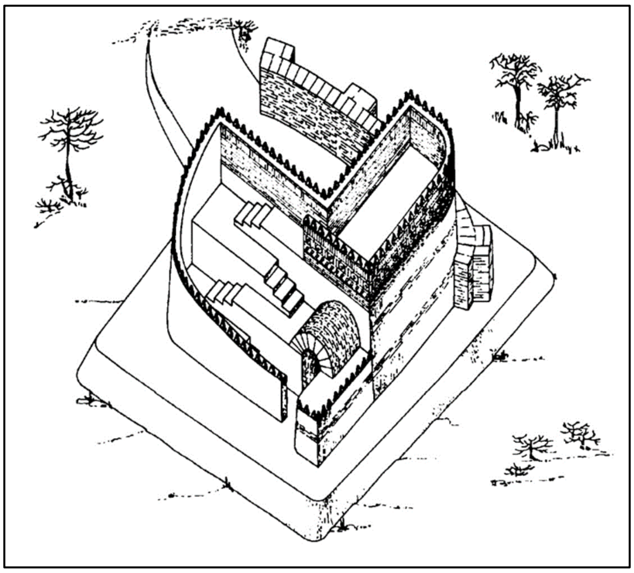
24 :2017) و دورمن‌تپه (KurKina 2005: 61-65)، بقایای کنگره‌های تزئینی کشف شده است که گمان می‌رود بخشی از عناصر معماری دخمه‌های آسیای میانه بوده است (Minardi and Amirov, 2017: 28) (تصویر ۴). در دو دخمهٔ دورمن‌تپه (KurKina 2005: 62) و منگیت (Rapoport, 1971: 100; Pak, 2017: 220) بقایای کانال‌ها و شیارهایی کشف شده است که احتمالاً به‌منظور زهکشی آب، گرمایش فضا و یا شستن و تخلیه بقایای انسانی با آب ساخته شده است. برخی ازاین دخمه‌ها مانند ارکورگان (Suleymanov, 2000: 116-117)، مِشکِلی (Baratov, 2013: 31-33) و دورمن‌تپه (KurKina 2005: 59-61) توسط یک حصار محدود شدند. کشف بقایای قوس در بخش فوقانی دخمهٔ فرینکِت احتمالاً نشان می‌دهد این دخمه مدور بوده است (Pak, 2017: 226-227). بااینکه دخمه‌های این گروه دارای یک فضای ورودی به دخمه است، دخمهٔ آنگکامالایا فاقد ورودی است. گمان می‌رود دسترسی به این دخمه تنها با نردبان، طناب و یا وسیله‌ای مشابه آن مقدور بوده است. مورد دیگری که دخمهٔ آنگکامالایا را از دیگر دخمه‌های این گروه متمایز می‌کند وجود نیمکت‌های گلی برای مراسم تدفین است. از دیگر موارد جالب‌توجه در مورد این دخمه می‌توان به تخریب عمدی دیوارها در یک مراسم آئینی در آخرین فاز استفاده از محوطه و ۵۸۰ سانتیمتر عرض دیوارها اشاره کرد (Minardi and Amirov, 2017: 16, 28, 39).



تصویر ۳: طرح بازسازی دخمهٔ مِشکِلی در خوارزم (Baratov, 2013: 30)

دخمه‌های این گروه یا مانند ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-120)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 11-49)، منگیت (Rapoport, 1971: 98-100; Pak, 2017: 220) و فرینکِت (Grigoriev, 1939: 149; Pak, 2017: 226-227) دخمه‌های یک جامعهٔ بزرگ‌تر زردشتی هستند و یا مانند پایکِند

(Meytarchiyan, 2001; Pak, 2017: 223-225) و دورمن‌تپه (KurKina 2005: 59-65; ShishKina and InevatKina 2012) دخمه‌های کوچک خانوادگی هستند. از سویی دیگر کاوشگران آنگکامالایا با استناد به ساختار دخمه و نزدیکی آن به دخمهٔ چیلپیک، گمان می‌کنند این محوطه تنها در فصول سرد سال توسط زردشتیان استفاده شده است (Minardi and Amirov, 2017: 42-44).



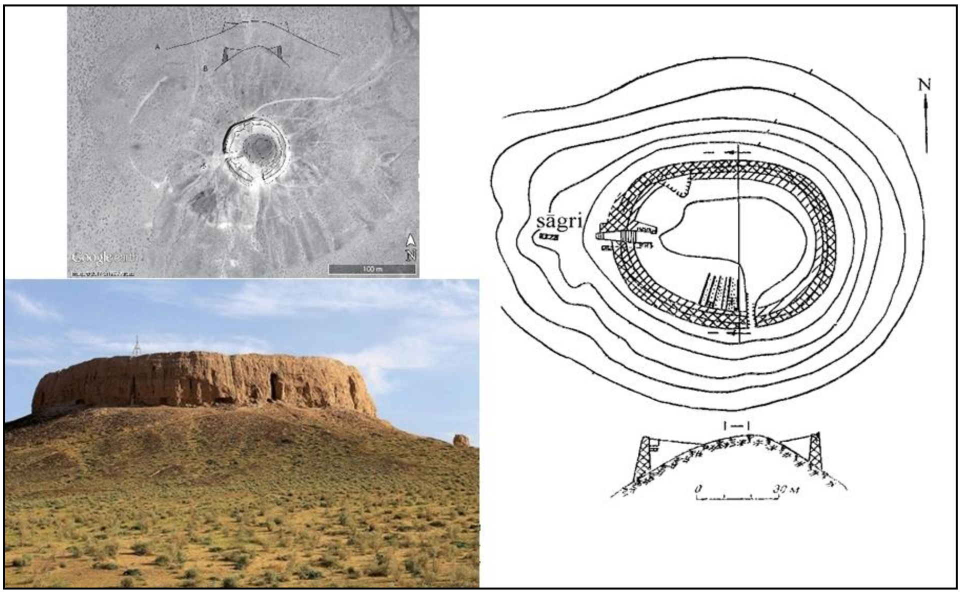
تصویر ۴: طرح بازسازی دخمهٔ دورمن تپه در سمرقند (ShishKina and InevatKina 2012: 63)

چیلپیک، نمایندهٔ دخمه‌های طبیعی

گونهٔ دیگری از دخمه‌های آسیای‌میانه، فاقد ساخت و سازهای معماری در ارتفاعات و تپه‌های طبیعی ایجادشده و تنها با یک حصار محدود شدند. این دخمه‌ها درواقع، ادامهٔ دخمه‌های روباز هستند که پیش از ساخت دخمه‌های دست‌ساز، در ارتفاعات و بلندای کوه‌ها ایجاد شدند. دخمهٔ چیلپیک تنها دخمهٔ طبیعی شناسایی‌شده در آسیای‌میانه است (تصویر ۵). این دخمه در فاصلهٔ ۱۰۰ کیلومتری دخمهٔ آنگکامالایا در خوارزم در ازبکستان واقع‌شده و مربوط به سدهٔ چهارم میلادی تا اوایل دورهٔ اسلامی است. این دخمه که از خشت، چینه و آجر ساخته شده است، در مجاور رودخانهٔ آمودریا واقع و دسترسی به آن از طریق مسیر آبی از کیلومترها آن‌سوتر امکان‌پذیراست. دخمهٔ چیلپیک از یک حصار بیضی‌شکل به قطر بین ۶۰ الی ۸۰ متر، دیوارهای تقسیم‌کننده داخلی و یک درب ورودی به فضای خورشیدنگرشنی تشکیل شده است. فضای درون دخمه همان بستر طبیعی محوطه و مکان اصلی دخمه‌گذاری است (Tolstov, 1948: 71-72). فرانتس گرنه در بازدیدی که در سپتامبر ۲۰۰۹م از چیلپیک داشته است، اشاره می‌کند که جزئیات معماری دخمه تا به امروز به‌خوبی شناسایی و معرفی نشده است. او دیوار واقع در مجاورت درب ورودی محوطه در گوشهٔ غربی را بقایای اتاق نگهداری آتش و دیوارهای تقسیم‌کننده درون محوطه را نه دیواری به‌منظور پرشدگی فضای درون دخمه، بلکه پاوی‌های واگذاری اجساد می‌داند (Grenet, 2012: 37). وجود اتاق نگهداری آتش در نزدیکی دخمه‌ها منطقی به نظر می‌رسد؛ چه اینکه پیش‌تر بقایای ظروف نگهداری خاکستر و آتش در دخمه‌های آسیای میانه در ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-117)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 21)، دورمن‌تپه (KurKina 2005: 63-65) و منگیت (Rapoport, 1971: 99-100; Pak, 2017: 220)گزارش شده است. بااین‌حال، پاوی تا سده‌های متأخر اسلامی هیچ‌گاه در ساختار معماری دخمه‌های زردشتی ظاهر نشدند (موسوی‌نیا، ۱۴۰۱: ۱۴۳-۱۴۵)، چه اینکه در نمونه‌های سده‌های اولیهٔ اسلامی در دخمهٔ قدیمی کرمان و دخمهٔ کوهستان یزد (Huff, 2004: 620-623) که قابل‌مقایسه با دخمهٔ چیلپیک است و حتی در نمونه‌های مربوط به سده‌های میانهٔ اسلامی در تپه قلعه خلچان (موسوی‌نیا و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۹۳-۳۲۰) و ترک‌آباد (رهبر، ۱۳۹۸: ۳۱۷-۳۴۸) پاوی گزارش نشده است. بنابراین، می‌بایست فرضیهٔ

گرنه راجع به وجود پاوی در چیلپیک را به دیدهٔ تردید نگریست.

دخمهٔ چیلپیک روی یک بستر صخره‌ای نامنظم ساخته شده است. سازندگان دخمه فضای پیرامونی را یک سطح کردند و فضای مرکزی به شکل صخرهٔ ماسه‌سنگی بیرون‌زده باقی‌مانده است. در صخره بیرون زده در مرکز محوطه نقوش مختلفی از اواخر دورهٔ تاریخی و دورهٔ اسلامی دیده می‌شود که می‌توان آن‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد: ۱. علائم هندسی پیچیده، ۲. سوارکاران با شتر و ادوات جنگی، ۳. تصاویر حیوانی و ۴. تصاویر شماتیک، کتیبه‌های عربی و کتیبه‌های معاصر روسی و لاتین (Tolstov, 1948: 72-76). در پیرامون محوطه قطعات استودان‌های قابل‌حمل برای نگهداری از استخوان‌های انسانی پس از خورشیدنگرشنی و ناودان‌های سفالی برای تخلیهٔ آب باران از فضای درون دخمه یافت شده است (Pak, 2017: 218-220).



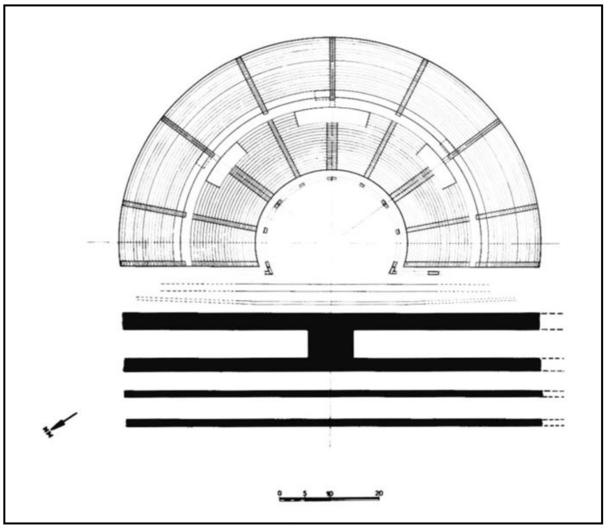
تصویره: تصویر و طرح بازسازی دخمهٔ چیلپیک در خوارزم (Tolstov, 1948: 71; Pak, 2017: 219)

آی‌خانم: استفاده مجدد از فضاهای متروکه به‌عنوان مکان دخمه‌گذاری

محوطهٔ آی‌خانم در ولایت تخار در شمال افغانستان واقع‌شده و مربوط به سدهٔ چهارم تا دوم ق.م است. با استناد به کاوش‌های باستان‌شناسی پل برنارد در این محوطه، برخی از بناهای یونانی آی‌خانم پس از عزیمت یونانیان مجدداً مورد استفاده قرار گرفته است (تصویر ٦). در کاوش برنارد در تئاتر این شهر در ۱۹۷٦-۱۹۷۷م، قطعات فراوان استخوان انسانی یافت شده است. این قطعات در زیر لایهٔ نازکی از آوار و خاک مارنی دفن شده بودند. بر اساس برآورد کاوشگر، قطعات باقی‌مانده بقایای اسکلت حدود ۱۰۰ نفر هستند که در آخرین فاز استفاده از تئاتر در آنجا دفن شده بودند. برنارد در این رابطه دو فرضیه را طرح می‌کند: نخست آنکه با توجه به بقایای آتش‌سوزی در آی‌خانم، احتمالاً این افراد یونانی‌هایی بودند که توسط مهاجمان کشته‌شده و در اینجا دفن شدند و دیگر آن‌که این افراد، زردشتیان بومی منطقه بودند که پس از متروک شدن تئاتر شهر در اینجا خورشید نگرشنی و دفن شدند. کاوشگر فرضیه دوم را منطقی‌تر تلقی می‌کند و برای اثبات آن به وجود دخمه‌هایی در خوارزم و اشارهٔ متون کلاسیک به دخمه‌گذاری در شرق ایران و آسیای‌میانه استناد می‌کند (Bernard, 1978: 440-441). از مصادیق متون کلاسیک می‌توان به گفتهٔ دیودور سیسیلی مبنی بر رواج این رسم در میان اورئیت‌ها در گدروزیا (بلوچستان) (Diod. 17.105. 1-2)، گفتهٔ استرابو مبنی بر وجود این سنت تدفینی در میان مردمان تاکسیلا (Strabo XV, 1) و شرح کوینت کورس از نحوهٔ مرگ بسوس والی بلخ در زمان اسکندر مقدونی (۳۲۳-۳۵٦ق.م) اشاره کرد (QuinteCurce VII, 6.22).

به‌علاوه، کشف برخی قطعات استخوان انسانی در فضاهای جانبی تئاتر، فرضیهٔ زردشتی بودن این افراد را برجسته‌تر می‌کند، چه اینکه منطقی به نظر نمی‌رسد مهاجمان آی‌خانم به خود زحمت قراردادن اجساد یونانی در فضاهای جانبی

تئاتر را داده باشند (Bernard, 1978: 441). احتمالاً زردشتیان بومی تخار پس از عزیمت یونانیان در سدهٔ دوم ق.م، از ظرفیت این تئاتر برای خورشیدنگرشنی و واگذاری اجساد در فضای باز استفاده کردند. گمان می‌رود قطعات استخوان باقی‌مانده مربوط به آخرین فاز استفاده از تئاتر به‌عنوانمکان خورشیدنگرشنی بوده است. بر این اساس می‌توان گمان برد، به‌جز اسکلت‌های باقی‌ماندهٔ این ۱۰۰ نفر، اسکلت صدها نفر دیگر نیز در این مکان خورشیدنگرشنی شده و متعاقباً در مکان دیگری دفن و نگهداری شده بودند.



تصویر ٦: طرح بازسازی تئاتر شهر آی‌خانم (Bernard, 1978: 431)

ارزیابی

آسیای‌میانه و خراسان بزرگ زادگاه زردشت و مکان شکل‌گیری و رواج آئین زردشتی در دنیای باستان است. بااینکه راجع به زمان زیست زردشت و آغاز تفکر زردشتی اختلاف‌نظر وجود دارد (Boyce, 1975; Gnoli, 1980)، کشف شیوه‌های تدفین زردشتی در عصر آهن (Joglekar, 1998: 115; Lecomte, 2005: 466; Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2015: 281-311) و دورهٔ هخامنشی (Francfort, 2001: 221-235; Grenet, 2015: 143) در آسیای‌میانه، نشان از حضور آئین زردشتی در این برهه از تاریخ منطقه است. آنگونه که داده‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد و متون کلاسیک نیز بدان اشاره می‌کند (Herod. Hist. 181, 140; StraboXI, XI, 3; Justin, XLI, 3; Agath. Reign. Just.II 22-23). این سنت‌های تدفینی نه در دخمه‌ها، بلکه در فضاهای باز انجام گرفته است. به گمان نگارنده، همزمان با حضور یونانیان در شرق و اعمال نفوذ آن‌ها در منطقه، دخمه‌گذاری در فضاهای محدود و بسته به‌تدریج جایگزین دخمه‌گذاری در فضای باز می‌شود. چه اینکه استرابو نیز به منسوخ شدن دخمه‌گذاری توسط اسکندر در بلخ و احتمالاً آسیای‌میانه اشاره کرده است (Strabo XI, XI, 3). آنگونه که داده‌های باستان‌شناسی آسیای‌میانه نشان می‌دهد، واگذاری جسد در دخمه‌های دست‌ساز برای اولین‌بار از سدهٔ دوم ق.م در خوارزم و سغدآغازشده و تا سدهٔ سیزدهم میلادی ادامه یافته است. از منظر ساختار معماری، دخمه‌های آسیای دارای سه سنت متفاوت است. در دخمه‌های دست‌سازبه‌عنوان اولین نسل دخمه‌های توأم با معماری، خورشیدنگرشنی در فضاهای از پیش طراحی‌شده انجام می‌گیرد. دخمه‌های این گروه شامل ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-120)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 37)، مِشکِلی (Baratov, 2013: 33)، پایکِند (Pak, 2017: 224)، دورمن‌تپه (KurKina 2005: 59-65)، منگیت (Rapoport, 1971: 98; Pak, 2017: 220) و فرینکِت (Grigoriev, 1939: 149; Pak, 2017: 226-227) است.

قدیمی‌ترین دخمه‌های این گروه مانند ارکورگان،آنگکامالایا و مِشکِلی مربوط به سدهٔ دوم ق.م و جدیدترین آن و آخرین دخمهٔ آسیای‌میانه یعنی فرینکِت مربوط به سدهٔ سیزدهم میلادی است. به عبارتی، این نسل از دخمه‌ها از اولین نمونهٔ

دخمه‌های دست‌ساز تا آخرین نمونهٔ آن، قریب به ۱۵۰۰ سال در آسیای‌میانه تداوم داشته است. وجه اشتراک دخمه‌های گروه اول ۱. خورشیدنگرشنی در فضای از پیش طراحی‌شده، ۲. موقعیت قرارگیری و ساخت و ۳. نگهداری از استخوان‌های متوفی پس از خورشیدنگرشنی در استودان‌ها و ظروف سفالی است. از سویی دیگر این دخمه‌ها از منظر وجود و یا عدم وجود ۱. سکو در سطوح زیرین دخمه، ۲.سنگ‌فرش در فضای خورشیدنگرشنی، ۳. شواهد بستن جسد در حین واگذاری، ۴. اتاق در فضای پیرامون دخمه، ۵. گودال نگهداری از کفن، ٦. کنگره‌های تزئینی، ۷. کانال‌ها و شیارها، ۸. حصار پیرامونی، ۹. ورودی، ۱۰. نیمکت‌های گلی مراسم تدفین و ۱۱. شواهد تخریب در آخرین فاز استفاده، از دخمه با یکدیگر تفاوت دارند. احتمالاً تفاوت‌های معماری بین این دخمه‌ها ناشی از حیات درازآهنگ این سنت تدفینی و لزوم تغییر در ساختار آن بوده است. تلاش سازندگان دخمهٔ آنگکامالایا برای ایجاد فاصله بین مکان خورشیدنگرشنی و زمین و مرتفع کردن حیاط مرکزی (Minardi and Amirov, 2017: 16-17) در سکوسازی و بقایای سنگ‌فرش در محل واگذاری جسد در دو دخمهٔ ارکورگان (Suleymanov 2000: 119) و مِشکِلی (Baratov, 2013: 33) تحول‌یافته و عنصر سکوتا سدهٔ سیزدهم میلادی در دخمهٔ فرینکِت (Grigoriev, 1939: 149) ادامه می‌یابد. همزمان ورودی و عرض متعارف دیوار در دو دخمهٔ ارکورگان (Suleymanov 2000: 118) و مِشکِلی (Baratov, 2013: 32-33) جایگزین فقدان ورودی و عرض نامتعارف دیوار در دخمهٔ آنگکامالایا شده است (Minardi and Amirov, 2017: 16).

از سوی دیگر نیمکت‌های گلی برای برگزاری مراسم تدفین در آنگکامالایا (Ibid) تجربه‌ای بود که هیچ‌گاه در دیگر دخمه‌های آسیای میانه تکرار نشد. بااینکه استودان دست‌کم از دورهٔ هخامنشی در آسیای میانه گزارش شده است (Grenet, 2015: 143)، در سه دخمهٔ فوق که نمایندهٔ اولین تجربه‌های دخمه‌های دست‌ساز در آسیای میانه است شواهدی از نحوهٔ نگهداری از استخوان پس از خورشیدنگرشنی یافت نشده است. کشف بقایای کنگره‌های تزئینی در سه دخمهٔ ارکورگان (Suleymanov 2000: 119) و آنگکامالایا از سدهٔ دوم ق.م (Minardi and Amirov, 2017: 24) و دورمن تپه از سدهٔ هفتم و هشتم میلادی (KurKina 2005: 61-65) نشان می‌دهد این عنصر تزئینی قریب به هزار سال یکی از عناصر معماری دخمه‌های آسیای‌میانه بوده است. بااینکه بقایای نیایشگاه در تمامی دخمه‌های آسیای‌میانه گزارش نشده است، حضور این فضا در دخمهٔ ارکورگان (Suleymanov, 2000: 115-117;)، آنگکامالایا (Minardi and Amirov, 2017: 21) و کشف بقایای آتش و خاکستر در دخمه‌های دورمن‌تپه (KurKina 2005: 63-65) و منگیت (Rapoport, 1971: 99-100; Pak, 2017: 220) نشان می‌دهد که آتش و الزامات آن تا سدهٔ هفتم و هشتم میلادی بخشی از عناصر فضایی دخمه‌های آسیای‌میانه را تشکیل داده است. گودال مخصوص نگهداری از کفن مردگان زردشتی در مِشکِلی (Baratov, 2013: 33) و دورمن‌تپه (KurKina 2005: 62) نشان می‌دهد این عنصر معماری از سدهٔ دوم ق.م تا سدهٔ هفتم و هشتم میلادی قریب به هزار سال بخشی از عناصر معماری دخمه‌های منطقه را تشکیل داده است. کشف بقایای کانال در دخمه‌های دورمن‌تپه (Ibid) و منگیت (Rapoport, 1971: 100; Pak, 2017: 220) نشان می‌دهد این عنصر معماری در دخمه‌های متأخرتر این گروه در سده‌های هفتم و هشتم میلادی به‌کاررفته است. احتمالاً بتوان بین این کانال‌ها و کانال‌های دخمهٔ چیلپیک (Pak, 2017: 218-220) ارتباط معناداری یافت.درنهایت، بستن مردگان زردشتی در محل عرضه داشت جسد توسط توده‌های گل، زنجیرها و دستبندهای فلزی به‌منظور جلوگیری از انتقال اجساد متوفی به بیرون از دخمه در پایکِند از سدهٔ ششم میلادی(Pak, 2017: 224-225) آغاز و تا سدهٔ سیزدهم میلادی در فرینکِت ادامه می‌یابد (Grigoriev, 1939: 149).

دخمه‌های طبیعی، دومین گروه دخمه‌های آسیای میانه و شکل تحول یافتهٔ دخمه گذاری در فضای باز است که پیش از سدهٔ دوم ق.م در فرهنگ‌های عصر آهن (Joglekar, 1998: 115; Lecomte, 2005: 466; Bendezu-Sarmiento and Lhuillier, 2015: 281-311) و دورهٔ هخامنشی (Sagdullaev, 1990: 34; Besenval et al,

2009: 1021; Rapin and Khasanov, 2013: 51) در آسیای‌میانه مشاهده شده است. دخمۀ چیلپیک از سدۀ چهارم میلادی تا اوایل دورۀ اسلامی تنها دخمۀ این گروه است که تا به امروز در آسیای‌میانه کشف شده است. محدود شدن فضای خورشید نگرشنی با یک حصار، مهم‌ترین تفاوت این گروه از دخمه‌ها با دخمه‌های عصر آهن و دورۀ هخامنشی است. در کنار وجود ۱. حصار، ۲. قرارگیری دخمه روی یک تپۀ طبیعی، ۳. درب ورودی، ۴. اتاق نگهداری از آتش، ۵. بقایای استودان و ٦. ناودان‌های سفالی از دیگر مشخصات دخمۀ چیلپیک در خوارزم است (Tolstov, 1948: 71-76; Pak, 2017: 218-220).

آخرین گروه دخمه‌های آسیای میانه، دخمه‌هایی است که پس از متروک شدن برخی بناها که در ابتدا با هدف دخمه ساخته نشده بودند، به‌عنوان مکان دخمه گذاری استفاده شده است. تئاتر شهر یونانی آی‌خانم تنها نمونۀ این گروه از دخمه‌های آسیای‌میانه است (Bernard, 1978: 440-441). اگر تئاتر اندکی پس از متروکه شدن به‌عنوان مکان دخمه‌گذاری انتخاب شده باشد می‌توان تلویحاً به رواج دخمه‌گذاری از سدۀ دوم ق.م در آسیای میانه اشاره کرد. چه اینکه قدیمی‌ترین نمونه‌های گروه اول مانند ارکورگان، آنگکامالایا و مِشکِلی نیز مربوط به این برهه از تاریخ منطقه است. به‌علاوه، استفاده از بناهای متروکه به‌عنوان دخمه نشان می‌دهد دخمه‌ها از ساختار و معماری یک‌شکل و شناخته‌شده‌ای برخوردار نبودند و صرف محصور بودن بنا، برای انتخاب آن به‌عنوان مکان خورشیدنگرشنی کافی بوده است (جدول ۱).

جدول ۱: جدول مشخصات کلی دخمه‌های آسیای میانه (مأخذ: نگارنده).

نام محوطه	موقعیت	تاریخ	گونه	ورودی به	نوع استودان	سکوی زیرین	کنگره‌های تزئینی	داده‌های خورشیدنگرشن	سازه‌های جانبی
آنگکامال ایا	تورکتول، خوارزم، ازبکستان	سده دوم و اول ق.م	برج دخمه دست‌ساز	ندارد	نامشخص	ندارد	دارد	حیاط روباز مرکزی	نیمکت‌های گلی، نیایشگاه،
ارکورگان	کاشکا دریا، سغد، ازبکستان	سدۀ دوم ق.م	برج دخمه دست‌ساز	دارد	نامشخص	دارد	دارد	بقایای سنگ‌فرش	نیایشگاه
مِشکِلی	آمودریا، خوارزم، ازبکستان	سدۀ دوم ق.م	برج دخمه دست‌ساز	دارد	نامشخص	دارد	نامشخص	فضای روباز سنگ‌فرش شده	اتاق‌هایی برای نگهداری موقت از جسد؟، گودال نگهداری از کفن
پایکِند	پایکِند، بخارا، ازبکستان	سدۀ ششم الی دهم میلادی	برج دخمه دست‌ساز	دارد	استودانهایقابلحمل	ندارد	نامشخص	بقایای انگشتان دست درون توده‌ای از گل	سه اتاق متصل‌به‌هماحتمالاً برای نگهداری موقت از جسد
دورمن تپه	سمرقند، سغد ازبکستان	سدۀ هفتم و هشتم میلادی	برج دخمۀ دست‌ساز	دارد	درپوش‌های سنگی استودان	دارد	دارد	بقایای فضای روباز سنگ‌فرش	کانال‌های تخلیه بقایای انسانی با آب، طاقچه‌ای با

									آثار آتش، گودال نگهداری از کفن
منگیت	منگیت، خوارزم، ازبکستان	سدهٔ هفتم و هشتم میلادی	برج دخمهٔ دست‌ساز	دارد	استودان‌های سنگی	نامشخص	نامشخص	نامشخص	شیارهای کوچک برای زهکشی و یا گرمایش، بقایای خاکستر (نیایشگاه؟)
فرینکِت	فرینکت سغد، ازبکستان	سدهٔ سیزدهم میلادی	برج دخمهٔ دست‌ساز	دارد	ظروف سفالی	دارد	نامشخص	کشف بقایای زنجیر و دستبندهای آهنی	نامشخص
چیلپیک	خوارزم، ازبکستان	سدهٔ چهارم میلادی الی اوایل دورهٔ اسلامی	دخمهٔ طبیعی	دارد	استودان‌های سفالی	ندارد	ندارد	نامشخص	نیایشگاه؟، ناودان‌های سفالی احتمالاً برای تخلیه آب باران
آی‌خانم	تخار، افغانستان	پس از سدهٔ دوم ق.م	استفاده مجد از فضاهای متروکه	دارد	ندارد	ندارد	ندارد	نامشخص	ندارد

نتیجه‌گیری

واگذاری اجساد متوفی در فضای باز به‌منظور خوردن گوشت آن‌ها توسط مردارخواران، یکی از کهن‌ترین سنت‌های تدفینی در دنیای باستان است. این سنت تدفینی در فرهنگ‌های نوسنگی و مس و سنگ لوانت، آسیای‌صغیر و ایران گزارش شده و بعدتر وارد فرهنگ‌های مس و سنگ، مفرغ و آهن آسیای‌میانه گردید. با ظهور زردشت در آسیای‌میانه این سنت تدفینی موردپذیرش قرار گرفت و کمی بعد به رایج‌ترین شیوهٔ تدفین پیروان زردشتی تبدیل شد. دست‌کم تا زمان ظهور اسکندر و رواج فرهنگ هلنی در شرق، خورشیدنگرشنی منحصراً در فضای باز و بی‌نیاز به ساخت و سازهای مخصوص تدفین انجام گرفته بود. بررسی دخمه‌های آسیای‌میانه نشان می‌دهد محدود شدن فرایند خورشیدنگرشنی در فضای بسته برای اولین‌بار از سدهٔ دوم ق.م آغازشده و تا سدهٔ سیزدهم میلادی ادامه می‌یابد. از منظر مشخصات معماری این دخمه‌ها به سه گروه کلی تقسیم می‌شوند. ۱. دخمه‌های دست‌ساز در آنگکامالایا، ارکورگان، مِشکِلی، پایکِند، دورمن‌تپه، منگیت و فرینکِت، ۲. دخمه‌های طبیعی در چیلپیک و ۳. دخمه‌گذاری در فضاهای متروکه در تئاتر شهر یونانی آی‌خانم. احتمالاً در سدهٔ دوم ق.م زردشتیان سغد و خوارزم آغازکنندگان این سنت بودند و همزمان زردشتیان ولایت تخار متأثر از آن‌ها از ظرفیت تئاتر آی‌خانم بدین منظور استفاده کردند. دخمهٔ آنگکامالایا بواسطهٔ الگوی نامتعارف و تکرارناپذیر معماری می‌تواند نمایندهٔ قدیمی‌ترین دخمهٔ دست‌ساز زردشتی در آسیای‌میانه تلقی گردد. این الگو در ارکورگان و مِشکِلی همگی مربوط به سدهٔ دوم ق.م تحول یافت و به بلوغ رسید. بنابراین در همان آغاز، سنت واگذاری جسد در دخمه، شکل

نسبتاً استانداری یافت. دخمه‌ها در بلندی‌های واقع در دشت‌ها و روی سکوها ساخته و توسط یک حصار محدود شدند. محل واگذاری اجساد سنگ‌فرش شده و در کنار دخمه گودال‌هایی برای نگهداری از کفن مردگان زردشتی تعبیه شدند. در برخی از فضاهای اطراف دخمه مکانی برای روشن کردن و احتمالاً نیایش آتش در نظر گرفته شده بود. سازندگان این دخمه‌ها حتی به جزئیات معماری حصار نیز توجه داشتند و آن‌ها را با کنگره‌هایی تزئین کرده بودند. ششصد سال پس از ساخت اولین دخمه‌های آسیای‌میانه، دخمۀ چیلپیک با الگوی معماری متفاوت ساخته می‌شود. در این دخمه یک برجستگی طبیعی با یک حصار محدود می‌شود و خورشیدنگرشنی در فضای درون آن انجام می‌گیرد. نه شاهدی از سکوسازی است و نه بقایای کنگره‌های تزئینی، سنگ‌فرش و گودال‌های نگهداری از کفن دیده می‌شود. خورشیدنگرشنی در فضای باز، محصور کردن دخمه با حصار، فضای نگهداری از آتش و بقایای استودان وجوه مشترک دخمه‌های طبیعی و دست‌ساز هستند. تقریباً هشتصد سال پس از ظهور اولین گونه‌های دخمه‌های آسیای‌میانه در سدۀ دوم ق.م و دویست سال پس از ساخت دخمۀ چیلپیک، دخمه‌های پایکِند و دورمن‌تپه ساخته شدند که می‌توان آن‌ها را شکل تحول یافتۀ دخمه‌های سدۀ دوم ق.م تلقی نمود. سکوسازی، کنگره‌های تزئینی و بقایای سنگ‌فرش در دخمه‌های اخیر نشان می‌دهد پس از گذشت چند سده از ساخت دخمه‌های سدۀ دوم ق.م، سنت دخمه‌سازی همچنان به‌مانند قبل ادامه داشته است. در این نمونه‌ها استخوان‌های متوفی در استودان‌ها نگهداری می‌شوند و بعضاً اجساد با هدف جلوگیری از انتقال آن‌ها به بیرون دخمه بسته می‌شوند. همزمان کانال‌هایی در فضای دخمه‌ها ایجاد می‌شود که گمان می‌رود برای انتقال بقایای انسانی به بیرون از دخمه ساخته شده بودند. این سنت‌ها در دو دخمۀ منگیت و فرینکِت تحول‌یافته و ادامه می‌یابد. استودان‌های مخصوص آسیای‌میانه جای خود را به ظروف سفالی می‌دهند و برای نگهداری از اجساد متوفی در دخمه از زنجیر و دستبند استفاده می‌گردد. بقایای قوس در بخش فوقانی دخمۀ فرینکِت یادآور دخمۀ چیلپیک، بندیان و دخمه‌های مدور سده‌های میانۀ اسلامی در ترک‌آباد و تپه قلعه خلچان است که در نمونه‌های سده‌های متأخر اسلامی در یزد و کرمان به بلوغ می‌رسد.

فهرست منابع

۱. بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۹۸۸). ***فتوح البلدان***. بیروت: الهلال.

۲. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد. (۱۸۷۶). ***آثار الباقیه عن القرون الخالیه***. لایپزیگ: لیپزیگ.

۳. رهبر، مهدي. (۱۳۹۸). «نتایج فصل اول کاوش در دخمۀ ترك آباد اردکان یزد». ***مفاخر میراث فرهنگی ایران (۵)، فر فیروز، جشن‌نامه دکتر فیروز باقرزاده***. به‌کوشش احمد محیط طباطبایی و شاهین آریامنش. تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگري.

۴. موسوی‌نیا، سید مهدی، (۱۴۰۱). «تحول ساختار معماری برج‌های خاموشی از دورۀ ساسانی تا سده‌های متأخر اسلامی». ***مطالعات باستان‌شناسی***. (شماره ۱)، ۱۵۳-۱۳۱.

۵. موسوی‌نیا، سید مهدی، و همکاران، (۱۴۰۱). «سنت تدفین زردشتیان در سده‌های میانۀ اسلامی بر اساس کاوش باستان‌شناسی در تپه قلعه خلچان تفرش». ***پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران***. (شماره ۳۳)، ۳۲۰-۲۹۳.

٦. نرخشی، محمد بن جعفر. (۱۳٦۳). ***تاریخ بخارا***. ترجمه ابونصر احمد بن نصر القبادی. به‌کوشش محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس.

7. Agathias. (1975). ***The Histories(Corpus Fontium Historiae Byzantinae - Series Berolinensis)***.Reign. Just. II. Ed. J. D. Frendo. Berlin: De Gruyter.

8. Baratov, S.R. (2013)."Novye dannye po arkheologii Yuzhnogo Khorezma". ***Arkheologiya Uzbekistana*** [***Archaeology of Uzbekistan***]. (vol 6), 27-59

9. Bartold, V. V. (1968). ***Raboty po istorii i filologii trkskih i mongolskih narodov***. Sochineniya, T. V. Moscow: Nauka.

Interactions in the 4th Millennium BC. Oxford: Oxbow Book,140-165.

16. Boyce,M. (1975). ***A History of Zoroastrianism. Vol. 1, The Early Period***, Leiden: Brill.

17. Chavannes, E. (1903). ***Documents sur les Tou-kiue (Turcs) occidentaux***. Paris: Librairie d'Amerique et d'Orient.

18. Cicero. (1985). ***Tusculan Disputations: Book I (Aris and Phillips Classical Texts)***. Ed. A,E.Douglas. Liverpool: Liverpool University Press.

19. Dhabhar, B. N. (1932). ***The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Others: Their Version with Introduction and Notes***. Bombay: The K. R. Cama Oriental Institute.

20. Diodorus Siculus, (1963). ***Library of History***, Cambridge: Harvard University Press.

21. Erdem, D. (2006). ***Social Differentiation in Cayonu and Abu Hureyra Through Burial Customs and Skeletal Biology***. Master Thesis. Middle East Technical University.

22. Francfort, H. P. (2001), "The cultures with painted ceramics ofsouth Central Asia and their relations with the northeastern steppe zone (late 2nd–early 1st millennium BC)". In: ***Migration und Kulturtransfer. Der Wandel vorder- und zentralasiatischerKulturen im Umbruch***

10. Bendezu-Sarmiento, J. (2006). "Pratiques fune´raires a` Ulugdepe". ***Dossiers d'Arche´ologie, Turkme´nistan, un berceau culturel en Asie centrale***. (vol 317), 28-33.

11. Bendezu-Sarmiento, J. And J. Lhuilier. (2015). "Sinesepulchrocultural complex of Transoxiana (between 1500 and the middle of the 1st millenium BC) Funerary practices of the Iron Age in Southern Central Asia: recent work, old data, and new hypotheses". ***Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan***. (vol 45), 283-317.

12. Bernard, P.(1978). "Campagne de Fouilles 1976-1977 a Ai Khanoum".***CRAI***, 421-63.

13. Besenval, R. (2009). "Nouvelles découvertes en Bactriane 2007-2009". ***Comptes rendus des séances de l'Académie des Inscriptions et Belles-Lettres***. (vol 153), 1019-1061.

14. Bichurin, N. Y. (1951). ***Sobranie svedeniy o narodah obitavshih v Sredney Azii v drevniye vremena***. Chast 2. Sankt-Peterburg: Book on Demand Ltd.

15. Bonora, G. L, and M. Vidale, (2013). "The Middle Chalcolithic in southern Turkmenistan and the archaeological record of Ilgynly-Depe".In:C. Petrie (Ed.), ***Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developmentsand Long-range***

29. Grigoriev, G, V. (1939). "Zoroastriyskoye kostekhranilishche v kishlake Frinket pod Samarkandom", ***Vestnik drevney istorii***. (vol 2), 144-150.

30. Herodotus. (1920). ***The histories. Books I***. Translated by A. D. Godley. Loeb Classical Library 117. Cambridge. Mass: Harvard University Press.

31. Hole, F. (1977). ***Studies in the archeological history of the Deh Luran Plain: The excavation of Chagha Sefid***. Ann Arbor: University of Michigan.

32. Hole, F, and K. Flannery. (1963). ***Excavations at Ali Kosh Iran***. Leiden: Bril.

33. Huff. D. (2004). "Archaeological Evidence of Zoroastrian funerary practices". ***Zoroastrian Rituals in Context***. M. Stausberg. Ed. Leiden / Boston, 593-630.

34. Joglekar, P. P. (1998). "A preliminary report on the faunal remainsat Takhirbaj 1, Turkmenistan". In: ***The Archaeological Map of the Murghab delta. Preliminary reports 1990–95, Reports andMemoirs Series Minor Volume III***. A. Gubaev, G. A. Koshelenko, M. Tosi (Ed.), Rome, IsIAO, 115–118.

35. Justin. M. J. (1853). ***Epitome of the Philippic History of Pompeius Trogus***. Books XLIV. Tr. Rev. John Selby Watson. London: Henry G. Bohn.

vom 2. zum 1. vorchristlichen Jahrtausend. Akten des Internationalen Kolloquiums Berlin 23. bis 26. November 1999. R. Eichmann & H. Parzinger (Hrsg.), Bonn, 221-235.

23. Galili, E. (2005). "Burial Practices at the
Submerged Pre-pottery Neolithic C Site Of Atlit-Yam, Northern Cost Of Israel". ***Bulletin of the American Schools of Oriental Research***. (vol 339), 1-19.

24. Geiger, W. (1885). ***Civilization of the eastern Iranians in ancient times***. London: Henry frowde.

25. Gnoli, G. (1980). ***Zoroaster's time and homeland. A study on the origins of Mazdeism and related problems***. Istituto Universirario Orientale Seminario di Studi Asiatici Series Minor 7. Naples: Istituto Universirario Orientale.

26. Grenet, F. (2012). "Mary Boyce's Legacy to Archaeologists". ***Bulletin of the Asia Institute***. (vol 22), 29-46.

27. Grenet, F. (2015). "Zoroastrianism in Central Asia". ***The Wiley Blackwell companion to Zoroastrianism***, M. Stausberg & Y.S.-D. Vevaina (Ed.), Malden, MA: Wiley Blackwell, 129-146.

28. Grenet, F, and G. Zhang. (1996). "The last refuge of the sogdian religion: Dunhuang in the ninth and tenth centuries". ***BAI***. (vol 10), 175-186.

44. Porphyry. (2010). ***On abstinence from animal food.*** Reign. Just.Abst.4. Ed. T. Taylor. Whitefish: Kessinger Publishing.

45. Procopius. (1914). ***History of the Wars***. vol 1. Books 1-2.ed. H. B. Dewing. Cambridge: Harvard University Press.

46. Quinte-Curce. (2008). ***Histoires: Tome II: Livres VII-X***. Trans. Henry Bardon. Paris, Les Belles Lettres.

47. Rapin, C, and M. Khasanov. (2013). "Sakral'naya arkhitektura Tsentral'noy Azii s akhemenidskogo perioda po ellinisticheskuyu epokhu: mezhdu lokal'nymi traditsiyami i kul'turnym transferom". ***Kul turnyy transfer na perekrestkakh Tsentral noy Azii*: *do, vo vremya* i *posle velikogo shelkovogo puti,***Sh,Mustafaev, *M, Espagne*, S, Gorshenina, C, Rapin, *A,* Berdimuradov &F, Grenet (Ed.), Samarkand: The International Institute for Central Asian studies, 42-58.

48. Rapoport, IU. A. (1971), ***Iz istorii religii drevnego Khorezma (ossuarii).*** Trudy Khorezmskoi arkheologo-etnograficheskoi ekspeditsii, 6, Moscow: Nauka.

49. Rollefson, G. O. (2002). "Ritual and Social Struvture at Neolithic Ain Ghazal". ***Life in Neolithic Farming Communities: Social Organization, Identity, and Differentiation***. I. Kuijt (Ed.). New York:

36. KurKina E. A. (2005). "Rekonstruktsiya dakhmȳ Durmena-Isbisketa". ***Material'naya kul'turaVostoka***. (vol 4), 59-65.

37. Lecomte, O. (2005). "The Iron Age of Northern Hyrcania". ***Iranica Antiqua***, (vol XL), 461-478.

38. Livshits, V. A. (2008). ***Sogdiyskaya epigrafika Sredney Azii i Semirech'ya,*** Sankt-Peterburg: Filologicheskij fakul'tet Sankt-Peterburgskogo gosudarstvennogo Universiteta.

39. McAuley, J. (2013). ***Skeletal Study of the Hominins from Hotu and Belt Caves, Iran an Example of Conservation Gone Wrong***. Senior underg raduate thesis submitted to the Department of Earth and Environmental Science, University of Pennsylvania.

40. Mellaart, J. (1967). ***Catal Huyuk, A Neolithic town in Anatolia***. London: Thames and Hudson.

41. Meytarchiyan, M, B. (2001). ***Pogrebal'nyye obryady zoroastriytsev***, Moskva, Letniy sad.

42. Minardi, M, and S. Amirov. (2017). "The Zoroastrian Funeray Building of Angka Malaya". ***Topoi. Orient-Occident***. (vol 21), 11-49.

43. Pak, P. (2017). ***Religii tsentral'noy Azii i Azerbaydzhana. Tom II. Zoroastrizm i verovaniya mazdeistskogo kruga***. Samarkand: IICAS.

Kluwer Academic/Plenum Publishers, 165-188.

50. Russell, J. R. (2000). "Burial iii, In Zoroastrianism". ***Encyclopedia Iranica***. (vol IV), 561-563.

51. Sagdullaev, A.S. (1990). "K izucheniju kul'tovykh i pogrebal'nogo obrjadov juga Srednej Azii epokhi rannego zheleza". ***Drevnaja i srednevekovaja arkheologija Srednej Azii (K probleme istorii kul'tury).*** Z.I. Usmanova (Ed.), Tashkent Fan, 29-38.

52. Sarianidi, V. I. (1998). ***Myths of Ancient Bactria and Margiana on its Sealand Amulets***. Moscow: Pentagraphic.

53. Sarianidi, V.I. (2007). ***Necropolis of Gonur***. Athens: Kapon Editions; Illustrated edition.

54. Sarianidi, V. I. (2010). ***Zadolgo do Zaratushtry (Arheologicheskie dokozatelstvaprotozoroastrizma v Baktrii i Margiane)***: Moscow, Staryi Sad.

55. Scott, D. A. (1984). "Zoroastrian Traces along the Upper Amu Darya (Oxus)", ***JRAS***116:2: 217–228.

56. ShishKina G.V. and O.N. InevatKina. (2012). "Zapadnȳe zemli Samarkandskogo Sogda. Tipologiya arkheologicheskikh pamyatnikov". ***Problemȳ istorii, filologii, kul'turȳ. Journal of historical, philological and cultural studies***. (vol 38), 33-68.

57. Sims-Williams, N. (1997). ***New Light on Ancient Afghanistan: The Decipherment of Bactrian. An Inaugural Lecture Delivered on 1 February 1996***. London: sOAs.

58. Snesarev, G. P. (1969). ***Relikty domusul'manskikh verovaniĭ i obryadov u Uzbekov Khorezma***, Moscow: Nauka.

59. Strabo. (2014). ***The Geography of Strabo***. Tr. Duane W. Roller. Cambridge: Cambridge University Press.

60. Suleymanov, R. H. (2000). ***Drevniy Nahsheb, Problemy tsivilizatsii Uzbekistana VII n.e***. Samarkand-Tashkent.

61. Tolstov, S. P. (1948). ***Drevnii Khorezma. Opyt istoricheskoarkheologischeskogo issledovanija***, Moscow: Izdaniye MGU.

62. Veselovski, N. I. (1907). "Esche ob ossuariyah". ***Zapiski Vostochnogo Otdeleniya Rossiyskogo Arheologicheskogo Obschestva. T. XVII***. Sankt-Peterburg: Peterburgskoye vostokovedeniye, 176-180.

63. Voigt, M. M. (1983). ***Hajji Firuz Tepe, Iran: the Neolithic Settlement***. Pennsylvania: University of Pennsylvania Museum of Archaeology and Anthropology.

64. Weeks, L. R. (2013). "The Development and Expansion of a Neolithic way of Life". ***The Oxford Handbook of Ancient Iran***. D.T. Potts (Ed.).Oxford: OUP.